

## بررسی منِ بالغ «اریک برن» در دیوان حافظ

### چکیده

نظریه «تحلیل رفتار متقابل» که توسط اریک برن ارائه گردیده است، با استفاده از الگوی سه‌گانه حالات نفسانی، یعنی «کودک»، «والد» و «بالغ»، در تجزیه و تحلیل رفتار و شخصیت انسان‌ها، استفاده می‌شود. در این پژوهش که باتکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است، دیوان حافظ و شخصیتی که حافظ از خود در دیوانش به نمایش گذاشته است، بر پایه نظریه «تحلیل رفتار متقابل» بررسی شده است تا مشخص شود که شخصیت وی، در حالت «بالغ»، چگونه است. عمده تمرکز این پژوهش بر روی ابیاتی است که حافظ درباره خودش صحبت می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همه ابیات دیوان حافظ، قابل تطبیق با این نظریه نیست؛ اما بخش نسبتاً عمده‌ای از آنها، قابل تطبیق با این نظریه است و بر اساس آن، غالب ابیات، برگرفته از حالت «بالغ» وی می‌باشد. بر اساس نظریه برن، حالت بالغ، بخش ادراک‌کننده، متفکر، استدلال‌گر و منطقی شخصیت است؛ به عبارت دیگر رایانه‌ای است که به گرفتن تصمیمات معقول و منطقی کمک می‌کند. او با آگاهی از اوضاع زمانه خود، مانند یک انسان بالغ عمل می‌کند؛ هرچند همین کار وی باعث ایجاد نظرات مختلف درباره شخصیت وی گردیده است. حافظ، در اکثر ابیات، با حالت بالغانه خود سخن می‌گوید، انسان‌های بالغ، ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها در سراسر دیوان وی، نمود دارد. انسان‌هایی پایبند اخلاق بالغ که در برابر مشکلاتی مثل فقر، زور و ستم ظالم و مادی‌گرایی مبارزه می‌کنند و عواقب غم‌انگیز آن را نادیده می‌گیرند و با بدی‌ها می‌جنگند، برای حل مسائل، زیرکی به خرج می‌دهند. افراد بالغ بدون عاقبت‌اندیشی و برآوردن احتمالات کاری انجام نمی‌دهند. چیزی که طبق یافته‌های پژوهش در دیوان حافظ، به وضوح یافت می‌شود.

واژگان کلیدی: اریک برن؛ بالغ؛ تحلیل رفتار متقابل؛ حافظ؛ شخصیت‌شناسی

## مقدمه

شخصیت از مهم‌ترین عناصر ساختار داستان است، اهمیت شخصیت در ادبیات داستانی، هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم، شخصیت، مهم‌ترین عامل منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان است. (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳). دیوان حافظ در دسته ادبیات داستانی نیست؛ اما چون دیوان وی، حالتی روایی دارد، می‌توان دیوان وی را بر اساس اصول شخصیت‌پردازی بررسی کنیم. هر اثر چه نظم و چه نثر برخاسته از جهانی بینی شاعر یا نویسنده آن است، و بر اساس آن می‌توان جهان بینی شاعر را تجسم کرد. این اثر ادبی، مربوط به قرن هشتم هجری است؛ اما شخصیت‌پردازی در آن به قدری هنرمندانه است که گویی برای زمان حاضر است، به همین دلیل امکان مطابقت با نظریه اریک برن که مربوط به زمان حاضر است از این طریق امکان‌پذیر است. مسئله ریاکاری در طول تاریخ وجود داشته است؛ اما این حافظ بود که در عصر خود با شجاعت تمام دست به نكوهش تزویر زد.

تحلیل رفتار متقابل، نظریه‌ای برای شناخت رفتار، احساس و ذهنیت افراد در بستر روابط شخصیت‌ها است که در آن تصویری از ساختار روانی انسان‌ها ارائه می‌گردد و از الگوی سه‌گانه حالات نفسانی؛ یعنی «والد»، «بالغ» و «کودک» در تجزیه و تحلیل رفتارهای آدمی استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال در خصوص حافظ، از دیرباز صحبت‌های متناقضی در خصوص شخصیت وی وجود داشته است، عده‌ای او را عارفی به‌تمام معنا و عده‌ای او را تنها یک شاعر اهل بزم و می‌گساری می‌دانند، پس زمانی می‌توان برای این تناقضات، پاسخی منطقی یافت که باشخصیت وی آشنا باشیم و در این صورت، نیازمند بهره‌مندی از نظریات مطرح شده در حوزه روان‌شناسی و شخصیت‌شناسی هستیم. یکی از بهترین این نظریات، نظریه مطرح شده توسط اریک برن است که «تحلیل رفتار متقابل» به انگلیسی (Transactional Analysis) نام دارد.

یا بر اساس نظریه برن، حالت بالغ، بخش ادراک‌کننده، متفکر، استدلال‌گر و منطقی شخصیت است؛ به عبارت دیگر رایانه‌ای است که به گرفتن تصمیمات معقول و منطقی کمک می‌کند، این ویژگی برای مثال در بیت «اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعاگویم/ جواب تلخ می‌زید، لب لعل شکر خارا» هویدا است.

تا کنون هیچ پژوهشی درباره تحلیل شخصیت حافظ بر اساس این نظریه، انجام نشده است؛ اما درباره نظریه «تحلیل رفتار متقابل» در ادبیات، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. واعظی (۱۴۰۰) در تحقیقی تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه اریک برن را بررسی کرد. رزی فام و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی، تحلیل رفتار متقابل جنبه کودک در

شخصیت داستان‌های مثنوی، بر اساس نظریه اریک برن بررسی کردند. رضی و همکاران (۱۳۹۱) تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه را بررسی کردند.

حال اگر بپذیریم که دیوان هر شاعری، بازتابی از همان حالات نفسانی و در واقع نمایانگر شخصیت وی است، می‌توانیم با بررسی دیوان آن شاعر، به شخصیتی از آن شاعر دست پیدا کنیم و این می‌تواند راه‌گشای ما باشد تا صحبت‌های علمی‌تر و منطقی‌تری در خصوص شاعر و اشعارش داشته باشیم. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی من بالغ اریک برن در دیوان حافظ می‌باشد.

### نظریه تحلیل رفتار متقابل

«اریک برن در سال ۱۹۵۰، نظریه‌هایش را درباره تحلیل رفتار متقابل، پروراند، او می‌گفت ارتباط کلامی خصوصاً از نوع رودرروی آن، محور روابط اجتماعی انسان و همچنین محور روانکاوی است. برای برن نقطه شروع وقتی بود که دو نفر به هم می‌رسند و یکی از آنها سر صحبت را با دیگری باز می‌کند. او این مواجهه را محرک رفتار متقابل می‌دانست و واکنش طرف مقابل را پاسخ رفتار متقابل. به این ترتیب تحلیل رفتار متقابل، روش بررسی این رفتار متقابل است که «من با تو کاری می‌کنم و تو در جوابم کاری می‌کنی» برن در عین حال معتقد بود انسان‌ها سه حالت نفسانی به نام‌های والد، بالغ و کودک دارند. البته برداشت او از این کلمات با برداشت عوام، فرق داشت.» (فیروز بخت، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹)

وی با استفاده از مفهوم مبادله به‌عنوان واحد بنیادین در تعاملات اجتماعی به مطالعه روابط میان‌فردی پرداخت. برن تحت‌تأثیر برخی از هم‌عصرانش نظیر رنه اسپیتز (Rene Spitz)، اریک اریکسون (Eric Erikson)، پاول فدرن (Paul Federn)، ادواردو ویز (Edoardo Weiss) و به‌خصوص فروید (Freud) و ویلدر پنه فیلد (Wilder Penfield)، جراح مغز کانادایی بوده است.

ایده مطالعه او از تئوری شخصیت فروید برخاسته است. برن در ابتدا معتقد بود که روان انسان چندجزئی است که اجزای متفاوت آن در کنش با هم طیفی از عواطف، علائق و رفتارهای پیچیده را ایجاد می‌کنند. از طرفی پنه فیلد (جراح مغز)، تحریک ناحیه خاصی از مغز را در هنگام بروز هریک از رفتارها ادعا کرده بود؛ اما برن توانست رهیافت کامل‌تری را ارائه بدهد که دربرگیرنده نظرات فروید و پنه فیلد نیز باشد. با استناد بر مفاهیم فلسفی فروید، برن نیز سه حالت شخصیتی شامل والد، بالغ و کودک را در نظر گرفت که مشابه مفاهیم (Id) نهاد؛ مبین بُعد احساس و خشم،

(Ego) خود؛ بعد واقعیت محور و (SuperEgo) فراخود؛ بعد اخلاق مدار است؛ اما کاملاً با آنها مطابقت ندارد.

این نظریه، به روابط درونی شخصیت‌ها و رابطه انسان‌ها با یکدیگر توجه ویژه‌ای دارد و تأکید می‌کند که اگر افراد با یکدیگر روابط سالم، صمیمانه و صادقانه داشته باشند و آن را جایگزین روابط مخرب، منفی و تحقیرآمیز نمایند، قادر خواهند بود که از فشارهای روانی خود و دیگران بکاهند و از زندگی لذت بیشتری ببرند.

اریک برن در خصوص روش خود، می‌گوید: «تحلیل رفتار متقابل، نظریه‌ای منظم و استوار از شخصیت و پویایی‌های اجتماعی را ارائه می‌دهد که نتیجه تجارب بالینی است و شکل عملی و معقول درمان هست که به‌آسانی قابل‌درک است.» (برن، ۱۳۹۵: ۱۳) «اریک برن بر این عقیده است که وقتی انسان با احساس‌ها و تجربیاتی که بیان‌کننده حالت نفسانی به‌خصوصی هستند، در تماس است، رفتارهایی را که بیان‌کننده همان حالت نفسانی است ظاهر می‌سازد. نکته اساسی الگوی حالات نفسانی این است که این امکان را برای ما فراهم می‌سازد تا ارتباط قابل‌اطمینانی بین رفتارها، تجربیات و احساس‌ها به وجود آوریم.» (جوز، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۴). بر اساس نظریه برن، همان‌طور که بدن در طول زمان، رشد می‌کند، شخصیت او نیز رشد کرده و به ترتیب حالات کودک، والد و در نهایت بالغ را کسب می‌کند. این سه ویژگی در تمامی انسان‌های اطراف ما وجود دارد؛ طبق اعتقاد اریک برن برای یک زندگی متعادل، ما باید تمامی این الگوهای نفسانی را داشته باشیم.

### حالت نفسانی بالغ

نمایانگر رفتار پخته و منطقی فرد است. فرد خود را با واقعیات موجود، تطبیق می‌دهد. فعالیت‌های دو بخش دیگر (کودک و والد) را تنظیم می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، یک شخصیت انسانی کامل، هر سه حالت نفسانی را توأمان و به‌صورت متعادل دارد. «در درون هر کس نیرویی نهفته است که می‌توان از آن به‌عنوان عقل، منطق و مصلحت برای برخورد با واقعیات‌ها نام برد. به این جنبه از شخصیت بالغ گفته می‌شود که ارتباطی با سن و یا میزان تحصیلات ندارد.» (بهرامی: ۱۳۹۴: ۳۷)

هر انسانی یکی از این ۴ وضعیت را برای ایجاد ارتباط، برمی‌گزیند که عبارت‌اند از:

«۱- من خوب نیستم تو خوب هستی: چنانچه فردی، وضعیت ذکر شده را تا بزرگسالی حفظ کند، به دریافت پیام‌های منفی درباره خود تمایل دارد، برای دیگران بیش از حد ارزش قائل است و به علت خودکم‌بینی، فکر می‌کند هر چه به دست آورد از لطف دیگران است، چنین فردی

درون‌گرا و افسرده است، احساس حقارت می‌کند، و خود را کوچک تر از آنچه هست می‌پندارد.»  
(بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۷)

«۲- من خوب نیستم، تو خوب نیستی: فردی که در این وضعیت تثبیت شده است نه برای خود نه برای دیگران ارزشی قائل نیست؛ همچنین از ضربه‌زدن و ضربه خوردن ناراحت نمی‌شود و برای اشتباهاتی که انجام نمی‌دهد، احساس گناه نمی‌کند. زندگی برای او معنا و ارزشی ندارد و به‌سادگی آماده است آن را از خود و دیگران سلب کند. این وضعیت همراه با اساس پوچی و بیهودگی است که در آن، فرد، دیگران را دشمن خود می‌پندارد.» (بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۱۸)

«۳- من خوب هستم، تو خوب نیستی: به این وضعیت، فرافکنی می‌گویند، این‌گونه افراد دوست دارند، هنگام بروز اشتباهات، دیگران را مقصر بدانند و خود را تبرئه کنند و چنین افرادی مسئولیت زندگی و اشتباهات خود را نمی‌پذیرند و به عوامل خارجی بیشتر از توانایی خود بها می‌دهند. آنها افراد جاه‌طلب و خودشیفته‌ای هستند که خود را بزرگ‌تر از آنچه در واقعیت هستند، می‌بینند و برای جنبه‌های مثبت دیگران، ارزش چندانی قائل نمی‌شوند. آنها افرادی خودخواه هستند که همه را به تمسخر می‌گیرند، افرادی متکبر و گستاخ که در کار همه دخالت می‌کنند.» (همان)

«۴- من خوب هستم شما خوب هستی: افراد سالم کسانی هستند که هم برای خود و هم برای دیگران، ارزش قائل هستند، برای آنها زندگی دارای معنا و مفهوم است که می‌توانند از زندگی خود لذت ببرند و روابط سالم و رضایت‌بخشی با دیگران داشته باشند.» (همان: ۱۱۹)

### تحلیل شخصیت حافظ

حال اگر می‌خواهیم تا شخصیت حافظ را بر اساس اشعارش تحلیل کنیم در مهم‌ترین گام باید به ابیاتی توجه کنیم که حافظ در آنها خودش را مورد خطاب قرار داده است؛ یعنی به‌عبارت‌دیگر حافظ درباره خودش صحبت می‌کند. این اشعار حافظ در چند دسته قابل تقسیم‌بندی است:

الف) ابیات شخصی: ابیاتی که حافظ در آنها صرفاً درباره مسائل شخصی زندگانی خودش صحبت می‌کند، مانند خصوصیات اخلاقی خود، ازدست‌دادن فرزند، فقر و ...

ب) ابیات عاشقانه: ابیاتی که چه قابل تأویل به عشق زمینی باشند و چه عشق آسمانی و

معنوی.

ج) ابیات عارفانه: حافظ در این ابیات، درباره رابطه خود با خدا صحبت می‌کند. «حال و هوای آن‌ها عرفانی است و حافظ در این ابیات ارزش‌های انسانی تصوف و عرفان را می‌ستاید بی‌آنکه خود صوفی خانقاهی باشد.» (استعلامی، ۱۳۸۳: ۵۶)

د) ابیات اجتماعی: حافظ در این‌گونه ابیات درباره مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خودش صحبت می‌کند و نسبت به شخصیت‌های ریاکار زمانه خودش با تندى و انتقاد صحبت می‌کند. در این‌گونه ابیات «حافظ بیشتر از می‌گساری سخن می‌گوید و گناه آن را در برابر گناه تزویر و ریا ناچیز می‌بیند و نابخشودنی نمی‌داند. اگر برای ابیات عنوان مناسبی باید نهاد ابیات رندانه است.» (همان)

حافظ این‌گونه افشاگری‌های خود را گاه از زبان خودش و با صیغه اول شخص مفرد بیان می‌کند.

گفتنی است که سایر ابیات فردی، عاشقانه و عارفانه حافظ نیز به‌نوعی متأثر از جامعه خویش است. «من انسان از جمله شاعر و هنرمند و به اصطلاح «خویش‌تن خویش» او جز «من اجتماعی شده» نیست و این «من» هنگامی که تنهاست باز، نوعی بازیگر اجتماعی است؛ زیرا موجودی است اجتماعی گردیده که درباره خود می‌اندیشد و از خلال نقش‌ها، ارزش‌ها و نشانه‌های اجتماعی خود را ظاهر می‌سازد و به مقتضای این نقش‌ها، ارزش‌ها و نشانه‌ها در جستجوی خویش است و راه خود را می‌جوید و می‌یابد و عمل خویش را تصویب می‌کند یا محکوم می‌سازند.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۲۲)

حتی زمانی که شاعر درباره خودش صحبت می‌کند نیز در نتیجه تأثیری است که اجتماعی بر او گذاشته است. «غزل، عشق را صرفاً وصف نمی‌کند؛ بلکه آن را با توجه به نقش اجتماعی‌اش و پیامدهایی که در مقام رابطه اجتماعی به همراه دارد به تصویر می‌کشد.» (عبادیان، ۱۳۸۴: ۳۹) مثلاً «نامرادی در عشق ممکن است تجربه مستقیم خود شاعر نباشد؛ در این صورت بازتاب تجربه دیگران یا برداشتی است که شاعر از واقعیت مناسبات عاطفی مردم داشته است.» (همان: ۴۰) «ممکن است شاعر نسبت به رواج اجتماعی این‌گونه نامرادی‌ها در میان اعضای یک قشر جامعه واکنش نشان داده و خواسته است محرومیتی را که چنین عشقی نمود آن است تصویر کند.» (همان: ۴۲)

بعد فردی و اجتماعی شخصیت حافظ در ابیات او به هم آمیخته است. حافظ، روایتگر سفر روح انسان در جستجوی طهارت و کمال است. اگرچه روایت او از درون‌مایه‌های دینی، فلسفی، اجتماعی، فرهنگی و روانی برخوردار است؛ اما وجه تمایز اصلی او از دیگران، به‌کارگیری هنری‌ترین زبان و زیباترین صور خیال در بازتاب شور و شوق انسان برای تکامل شخصیت است.

شخصیت سالم یا کامل از دیدگاه حافظ موجودی متعادل و متوازن است که در ارضای هر دودسته از نیازهای زمینی یا آسمانی می‌کوشد.

ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد هرآن‌که سیب زنخندان شاهدهی نگزید

(۲۳۹/۳)

اگرچه حافظ در تبیین شخصیت سالم، از نمادهای خاص دارای رفتارهای متضاد، سود می‌برد؛ اما شخصیتی که خواهی از خود تصویر می‌کند نیز، شامل مجموعه‌ای از صفات متناقض است که در تعامل با هم به تکامل او منجر می‌شود. این صفات به ظاهر متناقض، دلالت بر تعادل و توازن حافظ شیرازی به‌عنوان شخصیت سالم و خودشکوفی دارند؛ یعنی شخصیتی که هم به ارضای نیازهای زمینی و آسمانی می‌اندیشد و هم به ویژگی‌های فردی و مؤلفه‌های اجتماعی پایبند است تا نیازهای خویش را ارضا کرده، استعدادها و توانمندی‌های خود را به بهترین شکل به ظهور رسانده و خود را به عالی‌ترین صورت تحقق بخشد.

شعر حافظ «زاده خاطر اوست و اعماق شخصیت و ذهن و زبان و فراز و نشیب زمانه و زندگی او را نشان می‌دهد.» (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۷۴) «توانایی ادراک حافظ، هم واقعیت‌های عینی را شامل می‌شود و هم واقعیت‌های ذهنی یا بین‌الذنهانی را.» (همان: ۷۷). حافظ با خدا، جهان و انسان در ارتباط است و به تبیین رویکرد و موضع خود به‌عنوان نماد یک انسان در برابر زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازد.

### بررسی حالت من بالغ اربک برن در دیوان حافظ

بالغ برای ارضای هوس‌های کودک راه‌های واقع‌بینانه‌ای پیدا می‌کند و هم‌زمان از چهارچوب‌های اخلاقی والد خارج نمی‌شود. بالغ بخش ادراک کننده، متفکر، استدلال‌گر و منطقی شخصیت است.

«بالغ، منظم، انطباق‌پذیر و باهوش است و به‌عنوان یک رابطه عینی با محیط خارجی بر مبنای واقع‌نگری شناخته می‌شود.» (برن، ۱۳۸۹: ۷۶)

«حالت من بالغ، زمانی عنان رفتار فرد را در دست می‌گیرد که برای تصمیم‌گیری‌های خود، اطلاعات جمع کند؛ صحت و سقم عقایدش را بسنجد و تصمیمات خردمندانه و نه از سر احساس و هیجان بگیرد.» (فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۷۵)

«بر اساس نظریه برن، حالت بالغ بخش ادراک‌کننده، متفکر، استدلال‌گر و منطقی شخصیت است و به عبارت دیگر رایانه‌ای است که به گرفتن تصمیم‌های معقول کمک می‌کند.» (فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۷۵)

کناره‌گیری شاعر از خدمت دربار نشانه‌ای از بلوغ فکری و استقلال رأی است. زمانی که انسان به مدح فردی چون پیامبر اعظم که نمونه‌ای از یک انسان کامل است روی می‌آورد، نشانه‌ای برای حالت بالغ است؛ زیرا این تصمیم بر اساس استدلال و منطق توسط فرد گرفته می‌شود. همچنین زمانی که شاعر در باب بزرگان و عالمان زمان ابراز علاقه می‌کند و آنها را مدح می‌کند (البته نه به شکل اغراق‌آمیز بلکه در حد معقول و باورپذیر و همان گونه که هستند) در زمره حالت بالغ قرار دارد. این مسئله مرز باریکی با حالت کودک پرخاشگرانه دارد که در آن شاعر دست به مدح‌های اغراق‌آمیز و گاه نادرست می‌زند. مدح منطقی افراد دانا، نشانگر این است که شاعر به حدی از بلوغ فکری رسیده است که ادراک صحیح از جایگاه واقعی اندیشمندان زمان خود دارد که تصمیم می‌گیرد آنها را مدح کند.

#### ناپایداری دنیا و عدم توجه به تعلقات دنیوی

دلا همیشه مزن لاف زلف دلبندان  
چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری  
(۴۴۳/۵)

هرگز به یمنِ عاطفتِ پیرِ می فروش  
ساغر تُهی نشد ز می صافِ روشنم  
(۳۴۳/۲)

حافظا! ترکی جهان گفتن طریق خوش دلیست  
تا نپنداری که احوالِ جهان داران خوش است  
(۴۳/۷)

حافظ به‌عنوان فردی بالغ، می‌داند که نباید به زرق‌وبرق دنیا دل بست، کودک همیشه شیفته دنیا و زیبایی‌های آن است.

#### آگاهی از مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود

حافظ اوضاع روزگار خویش را به‌خوبی درک کرده و آن را سرشار از ظلم می‌داند:  
از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی  
از ازل تا به ابد، فرصتِ درویشان است  
(۴۹/۹)



سلطه سخت محتسب و تعصب‌های دینی زمانه او را به موسم ورع تبدیل کرده است:  
به آب دیده بشویم خرقه‌ها از می که موسم ورع و روزگار پرهیز است  
(۴۱/۴)

### نگاهی واقع‌بینانه به خود و جامعه

حافظ شیرازی به‌عنوان فردی بالغ، هرگز تصویری بی‌عیب‌ونقص از خود ارائه نمی‌دهد؛ بلکه گناهان و عیب‌هایش را می‌پذیرد و آن را جزء طبیعت انسان می‌داند:  
این چه عیب است کز آن عیب خلل خواهد بود و بر بود نیز چه شد؟ مردم بی‌عیب کجاست؟  
(۲۰/۸)

و خود را از روی فروتنی، کم‌تر از آنچه واقعاً است، معرفی می‌کند:  
من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر این متاعم که همی‌بینی و کمتر زینم  
(۳۵۵/۷)

البته که حافظ اعتقاد دارد عامل محرومیت انسان‌ها خود انسان‌ها هستند وگرنه فیض خدا شامل حال همه است:  
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست  
(۷۱/۹)

### آگاهی کامل به هنر شاعری و ارزش شعر خویش

حافظ در ۱۳۸ بیت از دیوان خود، شخصیتی هنری از خود ارائه می‌دهد:  
حافظ حدیث سحر فریب خوشت رسید تا حد مصر و چین و به اطراف روم و ری  
(۴۲۹/۱۲)

شکرشکن شونند همه طوطیان هند زین قند پاریسی که به بنگاله می‌رود  
(۲۲۵/۳)

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز  
(۲۵۹/۷)

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی، عقل گفت قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند  
(۱۹۹/۸)

### پذیرش مسئولیت اعمال

حافظ به‌عنوان فردی شکوفا و بالغ، مسئولیت خطاهایش را می‌پذیرد و از اعتراف به آنها فرار نمی‌کند:

بر آن سَرَم که نَنوَشَم مِی و گَنه نکنم اگر موافقِ تدبیر من شَوَد تقدیر

(۲۵۶/۵)

من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شُکر که یارانِ شهر بی‌گنهند

(۲۰۱/۲)

سیاه نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم چگونه چون قلمم دودِ دل به سر نرود

(۲۲۴/۹)

### پرهیز از ریاکاری

حافظ در سروده‌های خودش، نقاب‌هایی بر چهره می‌زند، شاید «زاهدی» و «ملامتی» مهم‌ترین آن‌هاست، اما باید توجه داشت این نقش‌ها، نشانگر تمایلات زندگی جمعی و همراه با مناسبات او است، او هوشیارانه آنها را برمی‌گزیند و از آن با عنوان «نقش زدن» یاد می‌کند:

خرقه زهد و جام می‌گر چه نه در خور همنده این‌همه نقش می‌زنم از جهت رضای تو

(۴۱۱/۵)

حافظ، هرگز با نقش خود یکی نمی‌شود؛ بلکه متناسب با موقعیتش خودش به بازی در آن نقش‌ها می‌پردازد و قصد فریب‌دادن مخاطبش را ندارد:

مقصود از این معامله بازاریزی است نی جلوه می‌فروشم و نی عشوه می‌خرم

(۳۲۹/۲۵)

حافظم در مجلسی دردی‌کشم در محفلی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم

(۳۵۲/۸)

### پرهیز از مردم‌آزاری

من از بازویِ خود دارم بسی شُکر که زورِ مردم‌آزاری ندارم

(۳۲۳/۶)

فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم وان چه گویند روا نیست، نگویم رواست

(۲۰/۶)

او هیچ گناهی را در شریعت، بدتر از مردم‌آزاری نمی‌داند:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(۷۶/۶)

امساک را کفر طریقت می‌داند:

چه دوزخی، چه بهشتی، چه آدمی، چه پری به مذهب همه کفر طریقت است امساک

(۲۹۹/۴)

### راست‌گویی و صبر

از دروغ‌گویی بیزار است و آن را عامل سیاه‌رویی می‌داند:

غمناک نباید بود از طعنِ حسود ای دل

شاید که چو وایینی خیر تو در این باشد

(۱۶۱/۳)

به صدق کوش که خورشید زاید از نَفَسَت که از دروغ سیه روی گشت صبحِ نخست

(۲۸/۶)

### پرهیز از غفلت

رهزین دهر نخفته‌ست مشو ایمن از او اگر امروز نبرده‌ست که فردا ببرد

(۱۲۸/۴)

مهم غافل شدن نیست؛ بلکه غافل نماندن است، نباید غافل ماند.

نزدی شاهرخ و فوت شد امکان حافظ چه کنم؟ بازی ایام مرا غافل کرد

(۱۳۴/۷)

### عدم طمع و روی آوردن به قناعت

سال‌ها پیرویِ مذهبِ زندان کردم تا به فتویِ خرد حرص به زندان کردم

(۳۱۹/۱)

گر از سلطان طمع کردم، خطا بود ور از دلبر وفا جُستَم، جفا کرد

(۱۳۰/۵)

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم

(۳۷۳/۱۲)

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقدر است

(۳۹/۹)

### آزادگی

زندگی با خاطری آزاد و آباد آرزوی حافظ است، علاقه‌اش به درخت سرو نیز به همین

دلیل است، سرو مظهر آزادگی و وارستگی است:

سر به آزادگی از خلق برآرم چون سرو گر دهد دست که دامن ز جهان درچینم

(۳۵۵/۴)

سرِ ما فرونیاید به کمانِ ابروی کس که درون گوشه‌گیران، ز جهان فراغ دارد

(۱۱۷/۲)

### پاک‌دامنی

در شأن من به دُرَدکشیِ ظَنِّ بَد مَبَر کآلوده گشت جامه، ولی پاک‌دامنم

(۳۴۳/۴)

عرض و مال و دل و دین در سرِ مغروری کرد

(۱۴۲/۶)

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(۵/۶)

ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

(۳۷۸/۸)

هر کدورت را که بینی؛ چون صفایی رفت رفت

(۸۳/۳)

کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

(۴۱۱/۲)

ای ساریان فروکش کاین ره کران ندارد

(۱۲۶/۴)

کاین اشارت ز جهان گذران، ما را بس

(۲۶۸/۴)

باید که خاک درگه اهل هنر شوی

(۴۸۷/۱۰)

ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

(۲۴۲/۹)

سالها بندگی صاحب دیوان کردم

(۳۱۹/۱۰)

طایرِ فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

(۲۱۲/۸)

## تواضع و عدم غرور

حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود

## کینه‌ای نبودن و مدارا با دشمن

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او

در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار

## خیرخواهی و آرزوی خوب برای دیگران

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز

## فراغ خاطر و پناه به طبیعت

سرمنزل فراغت نتوان ز دست‌دادن

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین

## هنردوستی

گر در سرت هوای وصال است حافظا

## اهل مطالعه بودن

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول

گر به دیوان غزل صدرنشینم چه عجب؟

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت

### ارادة مصمم و اعتقاد راسخ

دست از طلب ندارم تا کام من برآید  
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید  
(۲۳۳/۱)

در بیابان طلب گر چه ز هر سو خطرست  
می رود حافظ بی دل به تَوَلایِ تو خوش  
(۲۸۷/۷)

ز مشکلاتِ طریقت عنان متاب ای دل  
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز  
(۲۵۹/۳)

غبار راه طلب کیمیای بهروزست  
غلام دولت آن خاک عنبرین بوم  
(۳۷۹/۷)

### عیب پوشی

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات  
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن  
(۳۹۳/۳)

### انتقاد از اوضاع زمانه

حافظ شاعری انتقادگر است و از اوضاع روزگار خودش انتقاد می کند، این انتقاد در اکثر موارد از کج روی هاست. حافظ برای مبارزه با ناهنجاری های جامعه، اعتراض می کند، شخصیت اجتماعی حافظ، گزارشی از هنجارستیزی های اوست. گویا حافظ، در دیوان خود، هنجارشکنی های خودش را با واژه «گناه» بیان می کند:

رندی حافظ نه گناهست صعب با کرم پادشه عیب پوش  
(۲۸۴/۷)

حافظ بسیار زیاد از شراب خواری و می خواری خودش صحبت می کند، خود حافظ اذعان دارد که دو دلیل برای این کار دارد، یکی مبارزه با خودپرستی و دیگری مبارزه با ریاکاری:

کردار اهل صومعه ام کرد می پرست  
این دود بین که نامه من شد سیاه از او  
(۴۱۳/۴)

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات  
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن  
(۳۹۳/۳)

او برای انتقاد از تباهی های جامعه و بیان اعتراض، دست به بیان ابیاتی درباره شراب خواری خودش می کند:

خوش می کنم به باده مُشکین مشام جان  
کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید  
(۲۴۳/۳)

## داشتن جهانی آرمانی

حافظ آرزوی ساختن جهانی را دارد که در آن همه چیز درست و در جای خودش باشد:  
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم      فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

(۳۷۴/۱)

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست      عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی

(۴۷۰/۷)

## ادراک دقیق

حافظ با ادراک دقیق می‌تواند افراد ریاکار را از سایرین تشخیص دهد، او خوبی و راستی را از کژی  
تشخیص می‌دهد:

غلام همّتِ دُرْدی کشانِ یک‌رنگم      نه آن گروه که اَزْرقِ لباس و دل سیّهند

(۲۰۱/۷)

## نتیجه‌گیری

این پژوهش بر پایه نظریه تحلیل رفتار متقابل اریک برن، دیوان حافظ شیرازی را مورد بررسی قرار داده‌است. از مهم‌ترین ابیاتی که قابل تطبیق با این نظریه بوده است، ابیاتی است که شاعر در آنها به خود توصیفی از پرداخته است. خود توصیفی‌های شاعران، یکی از موضوعاتی است که جست‌وجوگر ریخته در آثار منظوم ادب فارسی بازتاب داشته و با نقد ادبی و مسائل جامعه‌شناختی، خودشیفتگی، حسب حال و حالات و مقامات شاعران در پیوند است. بادقت در متون منظوم فارسی، می‌توان احوال شاعران و به تبع آن روحیه اجتماع آن روزگار را دریافت. طبق نظریه اریک برن، شخصیتی برجسته و انسانی کامل که نشانگر فرزاندگی و معرفت است، همان بالغ است؛ این مورد در بسیاری از اشعار دیوانش، نمایانگر است، حتی حافظ گاهی از زبان سایر شخصیت‌ها نیز، مشرب فکری خود را نشان می‌دهد که در رأس آنها، شخصیت (رند) است.

حافظ، در اکثر ابیات، باحالت بالغانه خود سخن می‌گوید، انسان‌های بالغ، ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها در سراسر دیوان وی، نمود دارد، انسان‌هایی پایبند اخلاق بالغ که در برابر مشکلاتی مثل فقر، زور و ستم ظالم و مادی‌گرایی مبارزه می‌کنند و عواقب غم‌انگیز آن را نادیده می‌گیرند و با بدی‌ها می‌جنگند، برای حل مسائل، زیرکی به خرج می‌دهند. افراد بالغ بدون عاقبت‌اندیشی و برآوردن احتمالات کاری انجام نمی‌دهند. دیدگاه انسان حافظ نسبت به دیگران بر اساس والد نیست که می‌گوید «تو خوبی اگر» بلکه بر اساس بالغ است که می‌گوید «تو خوبی»

بدون هیچ قید و شرطی و بر مبنای پذیرش بدون قید و شرط انسان‌ها بنا شده است. در نظریه اریک برن، انسان‌های موفق دارای خصوصیتی هستند؛ مانند صداقت و خلوص، علاقه‌مند به دنیا و مردمانش، علاقه‌مند و با شفقت بوده و متعهد به بهبود کیفیت زندگی مردم هستند و هر کاری را انجام می‌دهند تا دنیا جای بهتری برای زندگی بشود. چیزی که طبق یافته‌های پژوهش در دیوان حافظ، به وضوح یافت می‌شود. حافظ زبان گویای همه طبقات اجتماعی است و لاجرم در شعر او واگویی‌های اهل خرقة و تصوف نیز که بخش چشمگیری از مردمان شیراز عصر حافظ را تشکیل می‌دهند، قابل مشاهده است. استفاده از ادبیات رمزی و سمبلیک برای بیان حقایق عرفانی در اشعار خواجه؛ کاری که پیش از او در آثار سنایی و عطار و مولوی و دیگران مسوق به سابقه است و پس از او نیز تا به امروز در سنت گفتاری و نوشتاری اهالی سیر و سلوک منزلت ویژه‌ای دارد.

حافظ شیرازی در بین غزل‌های عارفانه و عاشقانه خودش، از دوستی‌ها و عشق صحبت می‌کند و اعتقاد دارد، ریا و دورویی، بلایی است که عشق را از بین می‌برد. حافظ دشمن سرسخت ریاکاری است. شخصیت‌هایی در دیوان حافظ وجود دارد که نمادی برای این ریاکاری هستند، مانند زاهد، شیخ، صوفی، محتسب و ... در مقابل شخصیت‌هایی که دشمن ریاکاری هستند، رند، پیر و حافظ هستند. حافظ حتی خودش را تا در یک انسان رند و خراباتی تنزل می‌دهد تا به مخاطب بفهماند، محبوب بودن دروغین نزد مردم برای او ارزشی ندارد. ما در دیوان حافظ، تقابل شخصیت‌های قهرمان (مانند رند، حافظ، پیر، معشوق، ساقی و صبا که در این بین، رند، قهرمان اصلی است) و شخصیت‌های ضدقهرمان (مانند: زاهد، صوفی، شیخ، واعظ و محتسب) را شاهد هستیم. در اعتقادات شاعر، هیچ چیز قبیح‌تر از ریاکاری و تزویر نیست و مبارزه با این عمل، در رأس اعتقادات شاعر قرار دارد.

## منابع

- استعلامی، محمد (۱۳۸۳)، درس حافظ، چاپ دوم، تهران: سخن.
- برن، اریک، (۱۳۸۹)، بازی‌ها، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ پانزدهم، تهران: ذهن‌اویز.
- برن، اریک، (۱۳۸۹)، تحلیل رفتار متقابل، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ سوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴)، حافظ، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- رزی فام، حسین؛ فرضی، حمیدرضا؛ دهقان، علی تحلیل رفتار متقابل جنبه کودک در شخصیت داستان‌های مثنوی، بر اساس نظریه اریک برن، ؛ مجله: «پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی» تابستان ۱۳۹۷- شماره ۳۲ (۳۳ صفحه - از ۴۳ تا ۷۵)

رضی، احمد؛ حاجتی، سمیه؛ تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه، مجله: «متن‌شناسی ادب فارسی» بهار ۱۳۹۱- شماره ۱۳، علمی- پژوهشی/ISC، ۱۸ صفحه از ۳۹ تا ۵۶

عبادیان، محمود (۱۳۸۴)، تکوین غزل و نقش سعدی، چاپ اول، تهران: اختران

فیروز بخت، مهرداد، (۱۳۸۴)، اریک برن، بنیانگذار تحلیل رفتار متقابل، چاپ اول، تهران: دانژه.

واعظی، روزا؛ زیرک، ساره؛ تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه اریک برن؛ مجله: «پژوهش‌نامه ادب حماسی»، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۳۱ (علمی- پژوهشی) ISC ۲۹ صفحه، از ۲۷۵-۳۰۳

یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، هنر داستان نویسی، چاپ ششم، تهران: نگاه.

## Abstract

The theory of "reciprocal behavior analysis" presented by Eric Berne is used in the analysis of human behavior and personality by using the triple model of emotional states, i.e. "child", "parent" and "adult". In this research, which is based on library studies, Hafez's divan and the personality that Hafez displayed in his divan were examined based on the theory of "reciprocal behavior analysis" in order to determine that his personality, in the "adult" state, How is that. The main focus of this research is on the verses that Hafez talks about himself. The findings of the research show that all the verses of Hafez's Divan cannot be reconciled with this theory; But a relatively large part of them is compatible with this theory and based on it, most of the verses are derived from his "mature" state. According to Bern's theory, the adult state is the perceptive, thinker, argumentative and logical part of the personality; In other words, it is a computer that helps to make reasonable and logical decisions. He acts like a mature person by being aware of the situation of his time. However, his work has caused different opinions about his character. Hafez, in most of the verses, speaks with his mature state, mature people have characteristics that are reflected throughout his divan, people who adhere to mature morals who fight against problems such as poverty, oppressive force and materialism, and the consequences Sadness ignores it and fights against evil, using cleverness to solve problems. Mature people don't do anything without thinking about the consequences and fulfilling the possibilities. What is clearly found according to the research findings in Divan Hafez.